



Led Zeppelin

Dave Grohl

نوعی مترجم احساسی بود.

جان بونهم مثل کسی درسش می‌زد که انگار نمی‌داد بدش چه اتفاقی قرار است بیفتد. انگار که روی لبه یک صخره تلوتلو می‌خورد. از آن موقع هیچکس نتوانسته به پای او برسد و شکر نمی‌کنم کسی هم بتواند. به نظر من او بهترین درامر در تمام دوران باقی خواهد ماند. نمی‌توانید بپاور کنید که چقدر روی من تأثیر داشته. سال‌ها در اتاقم - و قلمم سال‌های زیاد - به این سپری شده که فراموش‌های او را محوش کنم و سونیتک یا عقب بودن او از ضرب یا سرعت یا قدرتش را تقلید کنم. نه فقط کارهایی را که او در آن آلبومها کرده به‌خاطر بسیارم بلکه بتوانم همان وضعیت فریزی را که او داشت، پیدا کنم. نظیر خال‌کوبی‌های چنان بهمم را روی تمام تنم دارم - روی کمرم، بازوهایم شاتلم. یکی را وقتی نوزده ساله بودم کردم. سه دایره که علامت او در Zeppelin IV بود و همین‌طور روی یک کیک^۱ دارم. Black Dog از Zeppelin ۴. زپلین را در پرشورترین زمان‌هایش تعریف می‌کنند مثالی از قدرت واقعی‌شان. لازم نبود خیلی تند یا Distorted باشد، فقط کافی بود زپلین باشد و واقعاً سنگین می‌شد. بعد چینه احساسی زپلین وجود دارد، چیزی که مردم خیلی به آن توجه

هوی مثال بدون لد زپلین وجود نداشت. اگر هم دلالت خیلی مزخرف می‌شد لد زپلین چیزی بیش‌تر از یک گروه بود. آن‌ها ترکیبی کامل از پرشورترین عناصر بودند: عشق سوزان، راز و رمز و خبرگی. همیشه به نظر می‌رسید انگار لد زپلین در جست‌وجوی چیزی هستند. هر کاری می‌توانستند بکنند و من اعتقاد دارم اگر به‌خاطر سرگ جان بهم^۲ موفق نشده بودند همه‌کار می‌کردند. قرار از خیلی چیزها راه‌دیده می‌کردند. در هر کاری که می‌کردند عنصری خیالی وجود داشت و این بخشی مبنایی از آن چیزی بود که به آن‌ها لعنت می‌بخشید. چه کسی می‌داند اگر ما امروز ارباب حلقه‌ها و تامشا می‌کنیم به خاطر زپلین نیست.

در زمان خودشان هیچ‌وقت به صورت نقدانه ستایش نشدند. چون خیلی تجربی و قالبی افراطی بودند. در سال‌های ۶۸ و ۶۹ یک‌گه عجیب و غریبی جریان داشت. اما زپلین شریب‌ترین آن‌ها بود. به‌نظر من جیمی پیچ^۳ خیلی از جیمی هندریکس خوب‌تر است. هندریکس نابغه‌ای شعله‌ور بود ولی پیچ نابغه‌ای جین زده کنسرت‌ها و آلبوم‌های زپلین برای‌شان مثل جین‌گیری بود. مردم به‌اندرویکس و جف پک^۴ و ریک کلمپتون^۵ غلطی می‌کردند ولی پیچ آن‌ها را به مرسه کامل^۶ چندیدی می‌برد و او این کار را به روشی بسیار آسانی زبیا و غیرمتمالی انجام می‌داد. گیتار را مثل یک نوازنده پتیر بلوز که روی اسید باشد می‌نواخت. وقتی به اجراهای‌شان گوش می‌دهم تکنوازی‌های او می‌تواند مرا به خنده اندازد یا اشکم را درآورده. هر نسخه زنده‌ای از Since I've been loving you می‌تواند شما را به گریه اندازد و در عین حال لذت لبریز کند. پیچ از گیتارش تنها به‌عنوان یک ساز استفاده نمی‌کرد. برای او مثل

تکرده‌اند چون آن‌ها را به‌عنوان وحشی‌های راک می‌شناسیم. اما زپلین ۳ پر بود از زیبایی با وقار. برای من موسیقی‌ای بود که برمی‌گردد به دوران دیپرستان. هر روز به آن دو فولکس قورباغه‌ای‌ام گوش می‌کردم و به مسیر زندگی‌ام فکر می‌کردم. هر دایلی آن آلبوم نوری را در من زنده نگه داشت که هنوز هم با من است.

لولین^۷ بار آن‌ها را در رادیو AM در دهه هفتاد شنیدم. درست همان وقت که Stairway to heaven خیلی محبوب بود. شش یا هفت ساله بودم. آن موقع بود که شروع به کشف موسیقی کردم. اما لولین^۸ را که دو آلبوم زپلین را کشف کردم نوجوان بودم. آن‌ها را از آدم‌های واقعاً چر و چت گرفتم. خیلی از اون‌ها رو در حومه ویرجینیا داشتم. مقدار زیادی زپلین و اسید و غلغله یک طوری این چیزها دست به دست می‌گشت. زپلین برای من از لحاظ روحی الهام دهنده بود. به مدرسه کاتولیک می‌رفتم و از خدا سوال می‌کردم ولی به یاد زپلین اعتقاد داشتم. به من نشان دادند که بشری می‌تواند این موسیقی را بسازد و این از جایی می‌آمد. از کتاب موسیقی نمی‌آمد. از یک تهیه‌کننده درمی‌آمد. از یک مربی درمی‌آمد. از جایی دیگری می‌آمد.

ایمان دارم که زپلین باز می‌گردد و خود را دوباره به عنوان بزرگ‌ترین گروه راک تمام دوران اثبات می‌کند. این اتفاق می‌افتد. کسی را پیدا می‌کنند درام بزنند و من درست همان جا خواهیم بود. ریدف جلو در تمام اجراهای‌شان، و می‌توانم به‌عنوان یک مرد خوشحال می‌میزم.

۱. John Bonham

Page 2

Jeff Beck 3

Rock 4